

نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب و نقش آن‌ها در همبستگی ملی

علی مرشدی‌زاد *

E-mail: morshedizad@shahed.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱/۳۱

چکیده

در این مقاله نمادها و آیین‌های پس از انقلاب اسلامی ایران بررسی می‌شود. فرضیه پژوهش حاضر این است که انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت انقلابی و اسلامی و تعارضات موجود میان ارزش‌های اسلامی و ملی که به علت تناقض میان ارزش‌های رژیم پهلوی و ارزش‌های انقلابی به وجود آمد، باعث نفی برخی ارزش‌های ملی (نمادها و آیین‌ها) شد و ارزش‌هایی پدید آمد که بیشتر تداعی‌کننده جهانگرایی اسلام بود. در این مقاله، با تمرکز بر نمادهای موجود در تمبرهای پست، اسکناس‌ها، مجسمه‌ها و نیز نمادهای ملی، مانند سرود ملی و پرچم و پرداختن به آیین‌هایی همچون نوروز، عاشورا، بیست و دوم بهمن (روز پیروزی انقلاب اسلامی)، روز قدس، هفته وحدت و... میزان توجه به عناصر هویت ایرانی کاوش می‌شود. علت کاهش توجه به نمادها و آیین‌های ملی به عنوان واکنشی در مقابل ایدئولوژی باستانگراییانه دولت پهلوی قلمداد می‌شود که در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی چشمگیر بود و به تدریج از شدت آن کاسته شد. موارد بررسی شده نشان می‌دهند طی این فرایند سی ساله، میزان توجه به نمادهای ملی افزایش یافته است؛ ولی هنوز هم نیاز به توجه بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: ملی‌گرایی، نمادهای ملی، آیین‌های ملی، هویت ملی، همبستگی ملی ایران.

مقدمه

نمادها و آیین‌هایی که در میان جوامع شکل می‌گیرند اهمیت کارکردی دارند. آن‌ها از یک سو نمودار نیاز و ضرورت کارکردی خویش و از سوی دیگر، منعکس‌کننده میزان اهتمام و آگاهی مردم به آن نیاز هستند. وجود هر دو ملاحظه لازم است تا یک کارکرد به‌وجود آید. نیاز و آگاهی بدان، نقش مکمل برای یکدیگر دارند. در موارد بسیاری به‌دلیل شدت نیاز، عنصر آگاهی در ناخودآگاه اعضای جامعه بر شکل‌گیری یک کارکرد تأثیر می‌گذارد. بنابراین، با مطالعه ساختارها، نهادها، نقش‌ها، نمادها و آیین‌های موجود در جامعه می‌توان از یک سو به نیازهای اجتماعی آن و از سوی دیگر به میزان آگاهی مردم در خصوص آن نیازها پی برد.

جوامع یا دولت‌های نوظهور یا آن‌هایی که تحولات اجتماعی شگرفی، مانند انقلاب را پشت سر گذاشته‌اند، به‌دلیل مواجهه با وضعیتی جدید در اندیشه ساختن ابزاری نو برای پرداختن به مشکلات و مسائل هستند. نمادها و آیین‌های جدیدی (موضوع مورد پژوهش در این مقاله) بروز می‌یابند که نشان‌دهنده دغدغه‌ها و اهتمامات جدید آن اجتماع و نظام سیاسی هستند. ایران پس از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیز از جوامع و نظام‌های سیاسی‌ای است که به دنبال انقلاب سال ۱۳۵۷ هـ.ش با وضعیتی نوین روبه‌رو شده است. انقلاب‌ها در نوع ساختاری خود باعث تغییر ساختاری جامعه شده‌اند و با ارائه الگوهایی جدید در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تحولاتی عظیم به بار می‌آورند: طبقات دچار جابه‌جایی می‌شوند، ساختار نظام سیاسی تغییر می‌کند، ارزش‌ها و هنجارهای مستقر تقبیح و منسوخ می‌شوند و ارزش‌های جدید بر جای آن‌ها می‌نشینند و... تمامی این دگرگونی‌ها باعث می‌شوند ظاهر فرهنگی جامعه که در قالب عناصری، مانند نمادها و آیین‌ها تجلی یافته‌اند، شکل نوینی به خود بگیرد. نمادها و آیین‌های پیشین از میان می‌روند و نمادهایی نو جایگزین آن‌ها می‌شوند. در انقلاب‌های پیشین در سطح جهان نیز این اتفاقات مشاهده می‌شدند. از میان رفتن سلطنت لویی چهاردهم و نمادهای آن نظام سلطنتی و جایگزینی آن با نمادهایی، مانند سرود مارسی، شعارهای آزادی، برادری و برابری، جشن سالگرد انقلاب فرانسه، مجسمه آزادی و... جملگی نمودار روی کار آمدن نظامی سیاسی با اهتمامات لیبرالیستی و برآمده از اندیشه‌های لیبرال است.

در این پژوهش، برآنیم نمادها و آیین‌های پس از انقلاب اسلامی را بررسی کنیم و میزان توجه به همبستگی ملی را در آن‌ها بسنجیم.

فرضیه ما در این پژوهش این است که در کنار اهتمامات مختلف نظام جمهوری اسلامی، نسبت اندکی به نمادها و آیین‌ها در مقام عوامل ایجادکننده همبستگی و وحدت ملی اختصاص یافته است و در مواردی نیز که این توجه وجود داشته، بیشتر بر وحدت دینی (رفع اختلاف بین مذاهب) تمرکز شده و کمتر به وحدت ملی در ارتباط با سایر نیروهای اجتماعی پرداخته شده است.

روش این پژوهش، توصیفی تحلیلی است. نمادهایی، مانند سرود، پرچم و نشان جمهوری اسلامی، نشان سازمان‌ها و نهادهای انقلابی و دولتی، نمادهایی مانند اسلحه، لاله، مشتی گره‌کرده، خون، زن و مرد در پوشش‌های مختلف و دلالت‌های آن‌ها، ... و نیز آیین‌هایی مانند نماز جمعه، مراسم بیست و دوم بهمن همراه با آیین‌های خاص مانند روز قدس، هفته وحدت، کنفرانس وحدت اسلامی و... از آیین‌ها و نمادهایی هستند که در این پژوهش بررسی می‌شوند. در این مقاله سعی می‌شود در حد امکان، راهکارهایی عملی برای افزایش وحدت در قلمروی نمادها و آیین‌ها ارائه شود.

بحث نظری (۱)

بنا به گفته ارنست رنان، ملت یک روح و اصل معنوی است و در واقع تنها دو چیز این روح و اصل معنوی را تشکیل می‌دهند: یکی در گذشته و دیگری در زمان حال؛ یکی برخوردار از میراثی غنی و مشترک از خاطرات و دیگری رضایتی واقعی برای با هم زیستن و خواست استمرار یافتن ارزش میراثی که همگی به‌طور مشترک آن را در اختیار دارند. از نظر وی هر ملت، همبستگی شکوهمندی است که با احساس فداکاری‌هایی شکل می‌گیرد که یک شخص انجام داده است و دیگری تمایل به انجام دادن آن دارد. ملت گذشته‌ای را مطلوب می‌انگارد و خود را، به‌ویژه در زمان حاضر با کرداری محسوس احیا می‌کند. رنان معتقد است وجود یک ملت، همه‌پرسی هرروزه است؛ همانند وجود فرد که تأیید دائمی حیات اوست (رنان^۱، ۱۸۸۲: ۲۹-۲۶). استالین نیز معتقد است ملت توده‌ای بی‌زمینه و گذرا نیست، بلکه اجتماعی باثبات از مردم است (استالین^۲، ۱۹۷۳: ۵۸). وبر نیز در کنار تأکید بر عناصر اقتصادی و مادی، ایدئولوژی، باورها و ارزش‌های فرهنگی مشترک، بر وجود «احساس ملی» پافشاری می‌کند. نوعی احساس همبستگی که در داخل گروه و در بین اعضای آن بیش از ارتباطی است که اعضا با بیرون از گروه خود دارند (وبر^۳، ۱۹۴۷: ۱۷۷). اما این ارتباط چگونه پدید می‌آید و حفظ می‌شود؟

1. Renan

2. Stalin

3. Weber

اندیشمندان مختلف از منظرهای متفاوتی بدین موضوع نگریده‌اند و بسته به رویکرد خاص خویش پاسخ‌های متنوعی بدان داده‌اند. کارل دویچ معتقد است اجتماعی که تاریخی مشترک را به‌عنوان تجربه مشترک می‌پذیرد، اجتماعی برخوردار از عادت‌های مکمل و امکانات ارتباطی است. به بیان دیگر، این اجتماع نیازمند ابزاری است تا بتواند وظیفه ذخیره کردن، یادآوری، انتقال، ترکیب و کاربرد مجدد دامنه وسیعی از اطلاعات را انجام دهد. موثر بودن این ارتباط، آزمون مکمل ابزار ارتباطی است و نشان می‌دهد پیام با چه سرعت و دقتی منتقل می‌شود، اطلاعاتی که منتقل می‌شود تا چه میزان پیچیده و دقیق است و عملیات انتقال پیام از بخشی به بخش دیگر چقدر کارآمد است. پاسخ بدین سؤالات میزان کامل بودن هر دسته از امکانات یا هر اجتماعی را مشخص می‌کند. امکانات ارتباطی هر جامعه، نظامی به‌لحاظ اجتماعی استاندارد شده متشکل از یک زبان، تعدادی از کدهای کمکی، مانند حروف الفبا، نظام‌های نوشتاری، نقاشی، محاسبه و غیره را در برمی‌گیرد. آن‌ها اطلاعات ذخیره شده در خاطرات زنده، همکاری‌ها، عادت‌ها، و ترجیحات اعضای آن و نیز امکانات مادی ذخیره اطلاعات مانند کتابخانه‌ها، مجسمه‌ها، علائم راهنمایی، و مانند آن را شامل می‌شوند که مجموعه وسیعی را تشکیل می‌دهند. برخی از این امکانات - اعم از فردی و اجتماعی - نیز با پردازش اطلاعات، فراخوانی آن از منبع یا خاطره، انتقال و ترکیب مجدد آن به‌عنوان الگوهای جدید سر و کار دارند. بنابراین، به‌طور کلی مجموعه عناصری را تشکیل می‌دهند که مردم‌شناسان بدان فرهنگ می‌گویند (دویچ، ۱۹۶۰: ۴۲۵-۴۱۹).

این مجموعه از نظر دویچ امکان ارتباط منسجم و مستحکم را فراهم می‌آورند و هر قدر سازگاری آن‌ها بیشتر باشد، انسجام بیشتری برقرار می‌شود. اینکه اعضای گروه (ملت) به هم متعهد شوند و متعهد بمانند، به ترتیبات غیررسمی اجتماعی، فشار افکار گروه و حیثیت نمادهای ملی بستگی دارد. این عناصر باعث می‌شوند رفتارهایی بر رفتارهایی دیگر ترجیح یابند و مردم به صورت هماهنگ در جهت تقویت کلیدی رفتار کنند که ملت نامیده می‌شود (همان).

حاصل سخن آنکه، با استفاده از نمادها و آیین‌ها می‌توان به تقویت هویت ملی اهتمام ورزید. منشأ این امر در این نهفته است که بسیاری از رفتارهای انسان سنتی (مبتنی بر عادت) یا احساسی است و این نمادها و آیین‌ها می‌توانند دو بُعد از رفتار انسانی را تحت تأثیر قرار دهند. آن‌ها از یک سو باعث بنا نهادن سنتی می‌شوند که در

تاریخ استمرار می‌یابد و در نسل‌های بعد نیز جریان پیدا می‌کند و از سوی دیگر، هرکدام از این آیین‌ها و مواج‌ه شدن با این نمادها حس وطن‌دوستی را برمی‌انگیزد و احساسات را به غلیان درمی‌آورد. بنابراین، نمادها و آیین‌ها در مقام بخشی از عناصر تشکیل‌دهنده همبستگی ملی ضرورت دارند.

روایت هابزباوم از آیین‌ها و نمادها در فرانسه و آلمان

اریک هابزباوم با نگاهی سازه‌گرایانه و با نفی دیرینی بودن ملت، به‌گونه‌ای دیگر به بحث «سنت‌های ابداعی» می‌پردازد (۲). وی وجود دولت را در حفظ و استمرار ملت بسیار مهم تلقی می‌کند و معتقد است دولت حداقل در مواردی که لازم بوده، نوآوری‌های سنت‌های رسمی و غیررسمی، دولتی و غیردولتی، سیاسی و اجتماعی را به هم پیوند داده است. دولت به‌نحو فزاینده‌ای موجودیت مدنی شهروندان را تعریف کرده است (هابزباوم^۱، ۱۹۸۳: ۱۳ و ۱۴).

هابزباوم سه نوآوری عمده را در زمره ابداع سنت می‌آورد:

۱. شکل‌گیری یک جایگزین سکولار برای آموزش ابتدایی کلیسایی که از محتوای انقلابی و جمهوری‌خواهانه برخوردار بود و تحت مدیریت یک جایگزین سکولار نظام کشیشی قرار داشت. (فرض هابزباوم بر این است که تحولات به‌سوی سکولار شدن جریان دارد و البته طبیعی است که این امر در مورد جامعه ایران پس از انقلاب صدق نمی‌کند.)

۲. دومین ابداع به آیین‌های عمومی مربوط می‌شود؛ مهم‌ترین آن‌ها روز باستیل (۳) در فرانسه بود که زمان ابداع آن سال ۱۸۸۰م. است. این آیین مرکب از تظاهرات رسمی و غیررسمی و جشنواره‌های مردمی، آتش‌بازی و رقص در خیابان بود که در آن فرانسه به‌عنوان ملت سال ۱۷۸۹م. مورد تأیید قرار می‌گرفت و تمامی مردان، زنان و کودکان فرانسوی می‌توانستند در آن شرکت کنند. با وجود این، با اینکه در این جشن مجالی برای نمایش‌های مبارزه‌جویانه و مردمی‌تر وجود داشت، تمایل کلی بر آن بود که میراث انقلاب را به صورت تصویری مرکب از نمایش قدرت دولت و تفریح شهروندان به نمایش بگذارند. در کنار این جشن، برنامه‌ای در سراسر کشور برگزار می‌شد و مردم را با مشروعیّت، رفاه، پیشرفت فنی - برج ایفل - و فتوحات جهانی استعماری آشنا می‌کردند.

1. Hobsbawm

۳. نوآوری دیگر، تولید انبوه بناهای یادبود ملی بود. ممکن است مشاهده شود جمهوری سوم - برخلاف دیگر کشورها - علاقه چندانی به ساختمان‌های دولتی بسیار بزرگ (فرانسه پیش از آن دارای تعداد زیادی از آنها بود) و مجسمه‌های غول‌آسا نشان ندهد. ویژگی عمده «تندیس یادمان»^۱ در فرانسه دموکراسی آن بود که بر تندیس‌های یادمان جنگ سال‌های ۱۸-۱۹۱۴م. سبقت می‌جست. این ویژگی باعث گسترش دو نوع بنای یادبود در شهرها و کمون‌های روستایی فرانسه شد: پیکره جمهوری (به شکل ماریان^۲ که امروزه شهرتی جهانی دارد) (۴)، و چهره‌های غیرنظامی صاحب‌ریش از کسانی که وطن‌پرستی محلی آن‌ها چه در گذشته و چه در زمان حال برجسته قلمداد شده بود. در واقع، در حالی که ساخت بناهای جمهوری آشکارا مورد تشویق دولت قرار می‌گرفت، هزینه و ابتکار انجام این امور را مردم و نهادهایی در سطوح محلی عهده‌دار می‌شدند. کارسالارانی که لوازم این بازار را تدارک می‌دیدند، چیزهایی مناسب جیب هر کدام از کمون‌های جمهوری، از فقیرترین آن‌ها تا غنی‌ترینشان انتخاب می‌کردند که از مجسمه نیم‌تنه ماریان (در اندازه‌های مختلف) و مجسمه‌های کامل در ابعاد متفاوت تا ستون‌های سنگی و لوازم تمثیلی و قهرمانی‌ای را دربرمی‌گرفت که جاه‌طلب‌ترین شهروندان را نیز ارضا می‌کرد. مجموعه‌های ارزشمند کاخ جمهوری و کاخ ملت در پاریس حد اعلا این‌گونه مجسمه‌سازی است. این‌گونه بناهای یادبود، نشان از مردمان عادی جمهوری، به‌خصوص مدافعان روستایی داشت و پیوندهایی را میان مردم (ملت) و دولت برقرار می‌کرد (هابزباوم، ۱۹۸۳: ۱۳ و ۱۴).

در جمهوری سوم فرانسه شخصیت‌های سرشناس محلی گذشته (قبل از انقلاب) در میان نمادها جایگاهی نداشتند و این امر، یکی به دلیل این بود که دوره قبل از سال ۱۷۸۹م. دوره سلطه و تفوق کلیسا و سلطنت بود و بسیاری از این افراد با این دو نهاد هویت می‌یافتند و دیگر اینکه تاریخ از سال ۱۷۸۹م. بیش از آنکه به وحدت‌گرایش داشته باشد به جداسازی و مرزگذاری تمایل داشت. اختلافات موجود میان انقلابی‌ها و احزاب انقلابی اجازه نمی‌داد بسیاری از شخصیت‌ها پذیرشی عام پیدا کنند. اختلاف‌های حزبی در مجسمه‌های روبسپیر، میرابو و دانتون نشان از این اختلافات داشتند. بنابراین، جمهوری فرانسه بر خلاف ایالات متحده و کشورهای امریکای لاتین از کیش شخصیت بنیانگذاران خود اجتناب کرد و نمادهای کلی را ترجیح داد و حتی

1. Stauomania

2. Marianne

تا سال‌های پس از ۱۹۱۴م. در استفاده از موضوعاتی که به گذشته ملی اشاره داشتند بر روی تمبرهای پستی خودداری می‌کرد. نمادها اندک بودند: پرچم سهرنگ فرانسه (که به صورت ردای شهردار جنبه جهانی و فراگیر پیدا کرد، و در هر ازدواج غیرمذهبی یا سایر مراسم حضور داشت)، حرف اول جمهوری فرانسه^۱، شعارهای آزادی، برابری و برادری، سرود ملی فرانسه و نماد جمهوری و آزادی، یعنی ماریان که ظاهراً در سال‌های آخر امپراتوری دوّم شکل گرفته است. هابزباوم همچنین اشاره می‌کند که در جمهوری سوّم اشتیاقی رسمی به مراسمی ابداعی مانند آنچه در جمهوری اول وجود داشت - درخت‌های آزادی، الهه‌های خرد و جشنواره‌های ویژه - نشان داده نشد. هیچ روز رسمی جز چهاردهم جولای، هیچ بسیج رسمی، رژه و راهپیمایی شهروندان غیرنظامی وجود نداشت، بلکه بیشتر نمایش ساده قدرت، لباس‌های یکدست، رژه‌ها، دسته‌ها، پرچم‌ها و مانند این‌ها بودند (هابزباوم، ۱۹۸۳: ۱۳ و ۱۴).

هابزباوم این مطلب را در مورد آلمان نیز بررسی می‌کند. وی معتقد است در امپراتوری دوّم آلمان با توجه به اخذ موضوعات کلی سنت ابداعی فرانسه، تضاد جالبی به ظهور رسید. وی مشکل سیاسی اصلی این امپراتوری را دووجهی می‌داند: چگونه می‌توان به روایت بیسمارکی (آلمان کوچک - پروسی) از وحدت که فاقد هر گونه مشروعیت تاریخی بود، مشروعیت تاریخی بخشید؛ و چگونه می‌توان با بخش عظیمی از انتخاب‌کنندگان دموکراتیک که راه حل دیگری را برگزیده بودند (طرفداران آلمان بزرگ، خاص گرایان ضد پروسی، کاتولیک‌ها و مهم‌تر از همه سوسیال دموکرات‌ها) رفتار کرد؟ به نظر می‌رسد بیسمارک خود توجه چندانی در خصوص نمادگرایی ندارد، به جز در مورد پرچم سهرنگ ابداعی خود که در آن رنگ‌های سیاه و سفید پروسی را با رنگ‌های ملی گرایانه و لیبرالی مشکی، قرمز و طلایی ترکیب نمود؛ هیچ پیشینه تاریخی برای پرچم ملی سیاه، سفید و قرمز وجود نداشت.

بنابراین، ابداع سنت‌های امپراتوری آلمان اغلب به عصر ویلیام دوّم مربوط می‌شود. این ابداعات بیشتر دارای دو هدف بود: ایجاد استمرار میان امپراتوری اول و دوّم یا به طور کلی‌تر، ایجاد امپراتوری جدید به عنوان تحقق آرزوهای ملی و سکولار مردم آلمان؛ و تأکید بر تجربه‌های تاریخی خاصی که در ساخت امپراتوری جدید در سال ۱۸۷۱م. پروسی را با بقیه آلمان پیوند می‌داد. این اهداف نیازمند درهم آمیختن تاریخ آلمان و

1. RF

پروس بود که تاریخدانان وطن‌پرست امپراتوری (و به طور مشخص تراپچکه) برای مدت زمانی خود را وقف آن کردند. مشکل عمده در راه دستیابی به آن، در درجه نخست تاریخ ملت آلمان در دوره امپراتوری مقدس روم بود که مناسب ساختن آن با هر کدام از قالب‌های ملی‌گرایی قرن نوزدهم دشوار بود و دوم اینکه تاریخ آن نشان نمی‌داد که نتیجه حاصل در سال ۱۸۷۱ م. گریزناپذیر یا حتی محتمل است. پیوند دادن آن با ملی‌گرایی مدرن تنها به دو وسیله میسر بود: به واسطه مفهوم یک دشمن سکولار که مردم آلمان در مقابل آن هویت خود را تعریف می‌کردند و برای دستیابی به وحدت به‌عنوان یک ملت با آن مبارزه می‌کردند؛ و نیز با مفهوم فتوحات یا برتری فرهنگی، سیاسی و نظامی که ملت آلمان به واسطه آن در بخش‌های عمده‌ای از دیگر دولت‌ها - اغلب اروپای مرکزی و شرقی - گسترش یافته و می‌توانست مدعی حق وحدت یافتن خود به عنوان دولت آلمان واحد و بزرگ‌تری شود. ساختمان‌ها و بناهای یادبود بارزترین شکل ارائه تفسیری جدید از تاریخ آلمان، یا «سنت ابداعی» رومانتیک و قدیم‌تر ملی‌گرایانه آلمان قبل از سال ۱۸۴۸ م. و رژیم جدید بودند؛ قدرتمندترین نمادها در جاهایی بود که این ترکیب پدید آمد. بدین ترتیب، جنبش توده‌ای ورزشکاران آلمانی، طرفداران آلمان بزرگ و لیبرال تا دهه ۱۸۶۰ م.، بیسمارکی‌های پس از سال ۱۸۶۶ م. و در نهایت جنبش پان ژرمن و ضد یهود، سه بنای یادبود را به جان پذیرفت که دارای الهاماتی عمدتاً غیررسمی بود: بنای یادبود آرمینیوس چروسکن^۱ در جنگل توتوبرگ (بیشتر آن در سال‌های ۴۶-۱۸۳۸ م. ساخته و در سال ۱۸۷۵ م. افتتاح شد)؛ بنای یادبود نایدروالد بر روی رودخانه راین که یادآور وحدت آلمان در سال ۱۸۷۱ م. بود (۸۳-۱۸۷۷ م.)؛ و بنای یادبود صدمین سالگرد نبرد لایپزیک که در سال ۱۸۹۴ م. توسط «جامعه وطن‌پرستان آلمان برای ایجاد بنای یادبودی به احترام نبرد مردم لایپزیک» ساخته و در سال ۱۹۱۳ م. افتتاح شد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مردم آلمان در مقابل پیشنهاد تبدیل بنای یادبود ویلیام اول در کوه کیفهاوزر - جایی که بنا به اعتقاد اسطوره‌ای مردم امپراتوری فردریک بارباروزا دوباره ظهور خواهد کرد - به یک نماد ملی اشتیاق چندانی از خود بروز ندادند (۹۶-۱۸۹۰ م.) و نیز در مقابل ساخت بنای یادبود ویلیام اول و آلمان در محل تلاقی رود راین و موسل (مشهور به گوشه آلمان) که علیه ادعای فرانسه در مورد کرانه چپ راین صورت گرفته بود، واکنش خاصی نشان ندادند.

1. Arminius the Cheruscan

گذشته از این دگرگونی‌ها، انبوه قالب‌های سنگی و مجسمه‌هایی که در این دوره در آلمان قد برافراشتند، چشمگیر بودند و این امر فرصت‌هایی را برای معماران و مجسمه‌سازان قابل و تأثیرگذار فراهم آورد. در دهه ۱۸۹۰م. نمادهای زیر ساخته یا طراحی شد: ساختمان جدید رایشتاک (۹۴-۱۸۸۴م.) با پیکره‌های تاریخی متعدّد در نمای آن؛ بنای یادبود کیفهاوزر که پیش از این ذکر شد؛ بنای یادبود ملی ویلیام اول که آشکارا با هدف معرفی وی در مقام بنیانگذار کشور ساخته شده بود؛ بنای یادبود ویلیام اول در بندر وستفاليا؛ بنای یادبود ویلیام اول در منطقه معروف به گوشه آلمان؛ سالن پذیرایی (والهالا) شهریان هوهنزولرن در «خیابان پیروزی» در برلین؛ مجموعه متنوعی از مجسمه‌های ویلیام اول در شهرهای آلمان.

در خصوص انتخاب نماد ملی، دو مورد از این نمادها در دسترس‌تر بودند: یکی نماد مبهم، اما نظامی «ژرمانیا» (۵) که هر چند در ابتدا به شکل وسیعی بر روی تمبرهای پستی ظاهر شد، جایگاهی در مجسمه‌سازی‌ها پیدا نکرد؛ زیرا هیچ تصویر دودمانی واحدی نتوانست و تاکنون نیز نتوانسته است نماد کلیت آلمان باشد؛ دوّم، سیمای «میشل آلمانی» که در واقع در بنای یادبود آلمان در نقشی فرودست ظاهر شده است. وی به بازنمودهای کنجکاوانه ملت، نه به عنوان کشور یا دولت، بلکه به عنوان «مردم» تعلق دارد که زبان سیاسی مردمی کاریکاتوریست‌های قرن نوزدهم را حیات بخشید و مقصود از آن (همانند جان بول و یانکی ریش پروفیسوری، عمو سام، و بر خلاف ماریان تصویر جمهوری در فرانسه) چنان‌که مردم نیز این‌گونه برداشت کرده‌اند، بیان ابراز منش ملی بود. خاستگاه این‌گونه نمادها در پرده ابهام قرار دارد؛ اما تقریباً با اطمینان می‌توان گفت آن‌ها نیز همانند سرود ملی اوّلین بار در بریتانیای قرن هیجدهم یافت شدند. نکته‌ای که در خصوص «میشل آلمانی» وجود دارد این است که پیکره وی بر بی‌گناهی و ساده‌ذهنی‌ای تأکید دارد که از این حیث به آسانی از سوی خارجی‌ان فریبکار استثمار می‌شود و نیز بر قدرت بدنی‌ای که وی در نهایت به‌هنگام قیام می‌تواند به واسطه آن، حيله‌های ناجوانمردان و حملات آن‌ها را ناکام بگذارد. به نظر می‌رسد پیکره «میشل» در ذات خود نماد بیگانه‌ستیزی است.

مطلب دوّم، معطوف به اهمیت اساسی وحدت‌بخشی آلمان به شیوه بیسمارکی به عنوان تنها تجربه تاریخی ملی‌ای است که شهروندان امپراتوری جدید به‌طور مشترک از آن برخوردار بودند. جنگ فرانسه و آلمان در مرکز این تجربه قرار داشت. از آنجا که آلمان دارای سنت «ملی» مختصری بود، این سنت در سه نام (بیسمارک، ویلیام اول و

سدان) نمود پیدا کرد. این سنت به وضوح در مراسم و آیین‌های ابداعی (باز عمدتاً در دوره ویلیام دوم) بروز یافت. بدین ترتیب، رویدادنامه یک دبیرستان بین اوت ۱۸۹۵ و مارس ۱۸۹۶م. بیش از ده مراسم را ثبت کرده است که یادآور بیست و پنجمین سالگرد جنگ فرانسه و پروس، شامل مجموعه‌های زیادی از یادواره‌های نبردهای این جنگ، جشن‌های تولد امپراتوری، پرده‌برداری از تصویر یک شاهزاده امپراتوری، نوآرایی‌ها و سخنرانی‌های عمومی درباره جنگ سال‌های ۷۱-۱۸۷۰م. شکل‌گیری ایده امپراتوری در طی جنگ و درباره منش دودمان هوهنزولرن و مانند آن است.

هابزباوم با توصیف مفصل یکی از این مراسم، آن را برای ما ملموس‌تر می‌کند: پسران در مقابل والدین و دوستان در حیاط مدرسه رژه می‌رفتند و سرود «قدرت از آن راین» را سر می‌دادند. (آوازی ملی که با گویایی تمام نشان‌دهنده خصومت با فرانسه بود و جالب این است که سرود ملی پروس یا آلمان نبود). آن‌ها نماینده‌هایی از هر کلاس را پیشاپیش خود داشتند که پرچم‌هایی آرایش‌یافته با برگ‌های بلوط حمل می‌کردند. این پرچم‌ها با پول‌های جمع‌آوری شده در هر کلاس خریداری می‌شد. (بلوط یادآور فولکلور ژرمن‌های توبتون، ملی‌گرایی و فضیلت‌های نظامی بود. این نماد به صورت برگ‌های زیتونی که نشان‌دهنده بالاترین رده مدال‌های نظامی دوره هیتلر که معادل آلمانی تاج افتخار لاتین بود، برجای ماند). پسری که پیشاپیش قرار داشت، این پرچم‌ها را به مدیر مدرسه تقدیم می‌کرد و وی نیز در آن محفل درباره روزه‌های باشکوه امپراتوری فقید، ویلیام اول سخنرانی می‌کرد و به احترام به تخت نشستن پادشاه و شهبانو تقاضای سه هورای پیاپی می‌کرد. پسران سپس با پرچم‌های خود رژه می‌رفتند و پیش از آنکه «بلوط امپراتوری» همراه با آواز هم‌سرایان کاشته شود، مدیر مدرسه سخنرانی دیگری می‌کرد. آن مراسم با حرکت دسته‌جمعی به طرف گرونوالد (جنگل سبز) به پایان می‌رسید. تمامی این سلسله رویدادها، پیش‌درآمدی برای یادبود واقعی روز سدان در دو روز بعد و در واقع پیش‌درآمدی برای آغاز سال تحصیلی جدید بود که پیوسته با همایش‌های آیینی - اعم از دینی و مدنی - در آن وقفه ایجاد می‌شد.

هابزباوم سپس نوآوری‌های فرانسوی و آلمانی را مقایسه می‌کند. وی معتقد است هر دوی آن‌ها بر اقدامات بنیانگذارانه دولت جدید - انقلاب فرانسه در بحث‌انگیزترین مرحله خود (فتح زندان باستیل) و جنگ فرانسه و پروس - تأکید دارند. جمهوری فرانسه به استثنای همین یک مورد اشاره تاریخی، از نگاه تاریخی به گذشته بدان شدت‌تی که امپراتوری آلمان به آن می‌پرداخت، امتناع می‌ورزید. از آنجا که انقلاب، واقعیت،

ماهیت و مرزهای ملت فرانسه و وطن پرستی را به وجود آورده بود، جمهوری (فرانسه) توانست خود را به یادآوری این موارد به شهروندانش به وسیله تعدادی از نمادهای آشکار - مارین، پرچم سه رنگ و سرود ملی و مانند آن - محدود سازد و اندکی تفسیر ایدئولوژیک بدان بیفزاید. از آنجایی که مردم آلمان قبل از سال ۱۸۷۱م. فاقد هر گونه تعریف سیاسی یا وحدتی بودند، و رابطه آن‌ها با امپراتوری جدید دچار ابهام نمادین یا ایدئولوژیک بود، این هویت بخشی باید به صورت پیچیده تری صورت می گرفت و به جز در مورد دودمان، ارتش، و دولت هوهنزلرن باید از دقت کمتری برخوردار باشد. بنابراین، ارجاعات متعددی از اسطوره شناسی تا فولکلور (بلوط‌های آلمانی، امپراتوری فردریک بارباروزا) گرفته تا کلیشه‌های مختصر کارتونی برای تعریف ملت از حیث دشمنان آن صورت گرفت. آلمان نیز همانند دیگر مردم رهایی یافته بیش از هر شیوه دیگری به واسطه دشمنان آن تعریف شد.

با توجه به فرضیه مطرح شده و تجربه کشورهای اروپایی از زبان اریک هابزباوم، در نگاه نخست به ایران پس از انقلاب، می توان گفت در ایران انقلابی شاهد نوعی گریز از نمادهای پیش از انقلاب هستیم. این نمادهای نفی شده تنها به نمادهای خاص دوره پهلوی محدود نمی شود و نمادهای عام و دوره‌های پیش از آن را نیز دربر می گیرد. اینکه چرا این طرد و نفی صورت گرفت، دلایل چندی می توان ذکر کرد: نخست به ماهیت انقلاب‌ها باز می گردد. انقلاب‌ها در ذات خود دگرگونی بنیادین ساختارها را دربردارند. انقلاب‌های اجتماعی ساختارهای از قبل موجود، اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، را تا حدود زیادی مردود می شمارند و به دنبال جایگزینی آن‌ها با ساختارهای جدیدی هستند که در ایدئولوژی انقلابی صورت بندی شده است. در انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های دوران نظام سلطنتی مردود شمرده و در نتیجه نمادها و آیین‌های آن دوره نیز تقبیح شد.

ماهیت اسلامی انقلاب سال ۱۳۵۷ هـ.ش عامل دیگری بود که از چند حیث این طرد را تقویت کرد. ماهیت اسلامی این انقلاب از یک سو باعث نفی کردن بخش چشمگیری از ارزش‌های دوره‌های پیشین به عنوان ارزش‌های غیراسلامی (سکولار) و بعضاً ضد اسلامی شد. افزون بر این، اسلام که الهام بخش انقلاب بود در آموزه‌های فقهی سنتی خود برخی از ابزار به تصویر کشیدن نمادها، مانند مجسمه و نقاشی را مردود می شمرد. اگرچه فقیهان کنونی تا حدودی این ابزارها را پذیرفته‌اند، همراه شدن مجسمه‌ها در دوره‌های پیشین با تمثال «طاغوت» و بازنمایی ارزش‌های دوره پهلوی که از جمله آن‌ها باستانگرایی بود، باعث شد سال‌ها مجسمه سازی پذیرفته نشود.

ایدئولوژی باستان‌گرایانه پهلوی که به صورت نفی ارزش‌های اسلامی و ایران پس از اسلام و برجسته کردن ایران پیش از اسلام بود، باعث شد واکنشی که در جریان انقلاب در مقابل این ایدئولوژی نشان داده می‌شود به نفی ایران پیش از اسلام بینجامد. تعارضات سیاسی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب نیز عامل دیگری بود که نفی عناصر «ملّی» را در پی داشت. این تعارض که به دنبال خود باعث کنار گذاشتن نیروهای ملّی شد، عناصر بازنماینده ارزش‌های ملّی، اعم از نمادها، آیین‌ها و... را نیز به حاشیه راند. این تعارضات، که معمولاً در تمامی انقلاب‌ها به چشم می‌خورند، در ایران نیز باعث شد تا کمتر اجماعی در مورد تندیس و تصویر شخصیت‌ها و قهرمانان انقلابی و پیش از آن صورت گیرد.

بدین ترتیب، نوعی قطب‌بندی بین عناصر ایرانی و اسلامی به وجود آمد؛ وضعیتی که می‌توانست به گونه‌ای دیگر نیز تصور شود و همسازی بیشتر عناصر ایرانی و اسلامی را بنمایاند.

نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب

انقلاب اسلامی با تحولات بسیار و ساختاری‌ای که پدید آورد، فرهنگ جامعه ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. انقلاب اسلامی ایران، دارای شعارها و اهداف دینی بود که به دنبال دوره‌ای از حاکمیت خاندان پهلوی و ایدئولوژی غرب‌گرایانه و باستان‌گرایانه آن‌ها، هر دوی این ویژگی‌ها (غرب‌گرایی و باستان‌گرایی) را نفی کرد. اسلام‌گرایی نهفته در ذات انقلاب سال ۱۳۵۷ در کنار تلاش‌های اسلام‌ستیزانه دولت طی نیم قرن پیش از انقلاب، باعث شد دولت انقلابی به بازسازی هویت ایرانی اهتمامی زیاد ورزد. هویت جدید، هویتی مبتنی بر اسلام بود که ایرانی‌بودن تحت‌الشعاع آن قرار می‌گرفت. تندروری‌های صورت‌گرفته در دوره پهلوی برای نفی عنصر اسلامی باعث واکنشی به صورت تندروری در نفی عنصر ایرانی، سکولار و باستانی در دوره پس از انقلاب شد (۶). ارزش‌های برجای مانده از طاغوت تقبیح شدند و ارزش‌هایی نیز برجسته و هنجارهایی تقویت یا ابداع شدند. نمادها یا آیین‌های ایران پس از انقلاب به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نخست، نمادها و آیین‌های برجای مانده از گذشته که حاصل گرایش‌های فرهنگی و سیاسی دولت‌ها و مردم در دوره‌های مختلف تاریخ ایران هستند؛ دیگر، نمادها و آیین‌های تأسیس شده در دوره انقلاب. به بیان دیگر و با اندکی تسامح، می‌توان گفت برخی نمادها و آیین‌ها دیرینی^۱ و برخی دیگر ساخته شده^۲ هستند.

1. Primordial

2. Constructed

برخی از این نمادهای دیرینی در ابتدای انقلاب کنار گذاشته شدند و برخی دیگر به دلیل ریشه‌دار بودن در میان مردم و نداشتن «جنبه‌های منفی و خرافی» باقی ماندند. حال این نمادها و آیین‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. نمادها

اگر بخواهیم به سبک هابزباوم به نمادها توجه کنیم، ابتدا باید به سراغ نمادهای ملی برویم. معمولاً سه نماد در مقام نمادهای ملی یک کشور شناخته می‌شوند: پرچم، سرود و نماد خاص ملی. پرچم سه‌رنگ ایران، مهم‌ترین نمادی است که ایران را با آن می‌شناسند. این پرچم اگرچه در طی زمان دستخوش تغییراتی شده، کلیت سه‌رنگ خود را حفظ کرده است. در تمامی کشورها بدین نماد احترام گزارده و هرگونه بی‌حرمتی به آن بی‌احترامی بدان ملت تلقی می‌شود. در دولت‌های ملی به پرچم قسم یاد و در مراسم خاصی بدان ادای احترام می‌شود. در کشور ایران نیز پرچم سه‌رنگ اهمیت زیادی دارد. درباره‌ی رنگ‌های پرچم دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. برخی رنگ سفید را نماد دین (به‌رنگ لباس موبدان زردشتی)، رنگ سبز را نماد سرسبزی و خرمی، و رنگ قرمز را نماد سلحشوری دانسته‌اند. برخی دیگر، رنگ سبز را نماد اسلام، رنگ سفید را نماد صلح و رنگ قرمز را نماد جهاد و مبارزه تصور کرده‌اند. هر کدام از این تعبیرها را بپذیریم، عنصر دین، سرسبزی، پیشرفت، سلحشوری و صلح‌خواهی در پرچم ایران گنجانده شده است.

نماد خاص ملی یا آن چیزی که ایران را با آن می‌شناختند، قبل از انقلاب متعدد بود و شیر و خورشید و بنای میدان شهید (آزادی) را در بر می‌گرفت. شیر و خورشید نمادی بود که ابتدا به‌صورت خورشیدی بر پرچم ایران ظهور یافت و در طی زمان تکامل یافت و شیری با شمشیری در دست در کنار آن قرار گرفت و خورشید بر پشت شیر استقرار یافت. یحیی ذکاء در مقاله «تاریخچه تغییرات و تحولات درفش» چنین می‌نویسد: «برای هر دولت نشانی ترتیب داده‌اند و دولت علیّه ایران را هم نشان شیر و خورشید متداول بوده است که قریب سه هزار سال، بل متجاوز از عهد زردشت، آفتاب را مظهر کامل و مرتبی عالم می‌دانسته‌اند و به این سبب او را پرستش می‌کرده‌اند.» (ذکاء، ۱۳۷۷: ۸۱) این نماد در میان پرچم ایران قبل از انقلاب نیز وجود داشت و پس از انقلاب اسلامی به‌طور کامل حذف شد.

پس از انقلاب اسلامی، به‌دنبال حذف شیر و خورشید، نشان «الله» در جایگاه نماد جمهوری اسلامی بر جای آن نشست که بیش از آنکه دارای دلالت ایرانی باشد، دلالت‌های

اسلامی دارد و عنصر ایرانی در هیچ جای آن تعبیه نشده است. در این نشان به عناصری، مانند شمشیر در وسط به معنای قیام به قسط، کتاب در بالا به معنای قرآن، مفهوم لا به معنای نفی هر گونه سلطه و طاغوت، مفهوم «لا اله الا الله» و نام خداوند (الله) برمی خوریم که اگرچه دارای شکلی زیبا و چشم‌نواز است و به ارزش‌هایی والا و مورد پذیرش تمامی مسلمانان و عدالتخواهان دلالت دارد، اما دلالتی خاص فقط برای ایران ندارد.

برج شهیاد نیز که در اواسط دهه ۱۳۴۰ هـ.ش ساخته شد، چنان‌که از نام سابق آن بر می‌آید به‌عنوان یادمانی برای شاه بنا شد؛ ولی در عمل به صورت نماد ایران، به‌ویژه در رسانه‌ها درآمد. این بنا بعد از انقلاب اسلامی به احترام مبارزه آزادیخواهان مردم ایران طی انقلاب به بنای آزادی تغییر نام یافت و همچنان به‌صورت نماد ایران باقی ماند. اکنون برج میلاد که مرتفع‌ترین برج ایران است، به تدریج جای برج آزادی را در مقام بنای نمادین ایران می‌گیرد.

نمادهای دیگری قبل از انقلاب وجود داشتند که پس از ظهور انقلاب اسلامی حذف یا کمرنگ شدند: تاج (نماد سلطنت) و تخت طاووس (نماد سلطنت) به طور کامل حذف شدند و عناصر و نمادهای برگرفته از نقش‌های ایران باستان، مانند جام مارلیک، شیر سر ستون تخت جمشید، تصاویر تخت جمشید (پارسه) و سایر اماکن تاریخی ایران که به‌نوعی با شاهان ایرانی و به‌ویژه شاهان ایران باستان ارتباط می‌یابند به‌طور کامل از میان رفتند؛ ولی در طرح‌ها و نقش‌های پس از انقلاب اسلامی نمود بسیار اندکی یافتند. برای مثال در میان ۹۰۶ تمبر انتشار یافته از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۳ هـ.ش هیچ‌کدام از آن‌ها دربردارنده تصویری از تخت جمشید یا مواردی از این قبیل نیست و تنها در یک مورد در سال ۱۳۸۲ در تمبری که به مناسبت روز جهانی پست انتشار یافته است، تصویری از مجسمه چاپارهای ایران باستان در کنار تخت جمشید دیده می‌شود (۷). البته از تصاویری مانند چغازنبیل و آرامگاه دانیال نبی در شوش استفاده شده است.

این مطلب در مورد اسکناس‌های انتشار یافته در جمهوری اسلامی نیز صدق می‌کند که به دلیل محدود بودن آن‌ها می‌توان به شکلی واضح‌تر درباره آن‌ها سخن گفت. نقش‌های پشت و روی این اسکناس‌ها به شرح زیر است:

جدول شماره ۱: نمادها و نقش‌های موجود بر روی اسکناس‌های جمهوری اسلامی

نوع اسکناس	رو	پشت
۲۰۰ ریال	مرقد امام رضا (ع)	آرامگاه ابن سینا
۵۰۰ ریال	مرقد امام رضا (ع)	نقش جام مارلیک

آرامگاه حافظ و شیر بالدار	مرقد امام رضا (ع) و شیر بالدار	۱۰۰۰ ریال
پالایشگاه تهران	مرقد امام رضا (ع)	۵۰۰۰ ریال
مجلس شورای ملی	مرقد امام رضا (ع)	۱۰۰۰۰ ریال
مجلس شورای اسلامی	آیت الله مدرس	۱۰۰ ریال
حرم حضرت معصومه (ع)	تظاهرات مردمی	۵۰۰۰ ریال
مرقد امام رضا (ع)	تظاهرات مردمی	۱۰۰۰۰ ریال
جهاد سازندگی	مسجد جامع یزد	۲۰۰ ریال
سردر دانشگاه تهران	نماز جمعه	۵۰۰ ریال
کعبه	فتح خرمشهر	۲۰۰۰ ریال
قبة الخضرا	مدرسه فیضیه قم	۱۰۰۰ ریال
نقش گل و بلبل	تصویر امام خمینی	۵۰۰۰ ریال
قله دماوند	تصویر امام خمینی	۱۰۰۰۰ ریال
میدان نقش جهان	تصویر امام خمینی	۲۰۰۰۰ ریال
نقشه ایران با نشان انرژی هسته‌ای در میانه آن و نوشته «دانش اگر در ثریا باشد مردانی از سرزمین پارس بدان دست خواهند یافت» پیامبر اعظم (ص)	تصویر امام خمینی	۵۰۰۰۰ ریال

چنان‌که در این جدول مشاهده می‌شود، تنها در سه مورد نمادهای قبل از انقلاب (دو بار نقش شیر بالدار و یک بار هم نقش جام مارلیک) استفاده شده است که شیر بالدار نقشی فرعی دارد و در کنار نقش اصلی مرقد امام رضا و آرامگاه حافظ قرار گرفته است. همچنین لازم است ذکر شود که این دو اسکناس (۵۰۰ و ۱۰۰۰ ریالی) در سال‌های اولیه انقلاب، زمانی که هنوز مبارزه با عناصر ملی شدت نیافته بود، انتشار یافته‌اند و بنابراین در سال‌های دیگر چنین نقش‌هایی بر روی اسکناس‌ها به چشم نمی‌خورند. در عوض از نمادهای اسلامی و انقلابی بر روی تمبرها و اسکناس‌ها به‌وفور استفاده شده است که البته نمی‌توان از اهمیت وحدت‌بخشی آن‌ها صرف نظر کرد.

از نمادهای اسلامی و انقلابی‌ای که بعد از انقلاب اسلامی احیا یا ابداع شدند؛ عبارت‌اند از لاله و خون نماد شهادت و شهادت‌طلبی؛ سلاح (تفنگ یا شمشیر) سمبل مبارزه‌جویی و جهاد در راه خدا؛ کعبه، محراب، گلدسته، پرچم سبز و گنبد نشان‌دهنده اسلام و دینی بودن حکومت یا نهاد مربوط؛ «لا» به معنای نفی سلطه؛ کبوتر سفید و

شاخهٔ زیتون نمادهایی عام و جهانی‌اند که در نشانه‌های موجود در جمهوری اسلامی نیز یافت می‌شوند؛ کتاب یا قرآن به معنای برهان قاطع و استدلال مستحکم؛ مشت گره‌کرده به معنای مبارزه و مقاومت؛ دستانی درهم‌گرفته‌خورده به معنای وحدت؛ انسان‌هایی دست در دست هم که گاه با رنگ‌هایی متفاوت و گاه به یک‌رنگ وجود دارند و در برخی تصاویر گرداگرد زمین حلقه زده‌اند که نمودار نهضت جهانی اسلام و توجه انقلاب اسلامی به حرکت‌های اسلامی و اتحاد آن با دیگر نهضت‌های مردمی و رهایی‌بخش در جهان است. این نمادها به گونه‌های متفاوت در نشانه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، کمیتهٔ انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی، بسیج مستضعفین، صدا و سیمای جمهوری اسلامی، کنفرانس وحدت اسلامی و سایر نهادهای انقلابی وجود دارد؛ برای مثال در نشان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شاهد حضور سلاح (جهاد)، کلمهٔ لا (نفی سلطه) در پایین اسلحه و مشت که در انتهای کلمهٔ لا اسلحه را در دست گرفته (مقاومت)، شاخهٔ زیتون (صلح‌طلبی)، نقشی از کرهٔ زمین (جهانی‌بودن حوزهٔ فعالیت) و آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (مجهز شدن و تدارک سلاح دیدن) هستیم. در نشان بنیاد شهید انقلاب اسلامی به نشانه‌هایی از این قبیل برمی‌خوریم: لاله و خون (شهادت) و کبوتری که از آن خون می‌نوشد. در نشان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دو «لا» در جهاتی مخالف هم قرار گرفته‌اند که به معنای نفی سلطهٔ شرق و غرب است و از نظام دو قطبی به یادگار مانده است. در نشان کنفرانس وحدت اسلامی نیز دایره‌ای به نشانهٔ جهان دیده می‌شود که دست‌هایی در هم گره خورده آن را احاطه کرده‌اند و در بالای نشان نیز آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» به چشم می‌خورد. اگرچه این نمادها باعث ایجاد هم‌دلی می‌شوند و وحدت ملی را تقویت می‌کنند، ولی به صورت مستقیم دربردارندهٔ دلالتی در خصوص وحدت ملی نیستند. دلالت‌های مربوط به وحدت اسلامی صراحت و کثرت بیشتری دارند. در تمبرهای جمهوری اسلامی نیز این مطلب به وضوح مشاهده می‌شود. در حالی که از مجموع ۹۰۶ تمبر مربوط به سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۳، ۴۷ تمبر در قالب موضوعات هفتهٔ وحدت، تولد حضرت مهدی (عج) و روز جهانی مستضعفین، حمایت از انتفاضهٔ مردم فلسطین و حمایت از مسلمانان بوسنی به صورت مستقیم به موضوع وحدت اسلامی پرداخته‌اند، حتی یک تمبر به وحدت ملی اختصاص نیافته است. البته دلالت‌های ضمنی و غیرمستقیم وحدت‌آفرین، مانند تمبرهای مناسبت‌های ملی، نظیر پیروزی انقلاب اسلامی، استقرار جمهوری اسلامی، پانزده خرداد، نوروز باستانی، هفته

دولت، و نیز تمبرهای شخصیت‌ها تأثیری غیرمستقیم در ایجاد روح وحدت ملی و غرور ملی از خود بر جا می‌گذارند. نکته قابل توجه در مورد این تمبرها این است که در تمبرهای مربوط به نوروز - جز دو مورد - از تصویر گل و نیز حیوانات مانند آهو استفاده شده است و به بیان دیگر نوروز نه مناسبتی ملی، بلکه تحولی در طبیعت در نظر گرفته شده است. در دو مورد، در سال ۱۳۷۳ از نماد سبزه همراه با پرچم ایران و تنگ ماهی استفاده شده است. این نگاه به نوروز، آن را به حادثه‌ای در طبیعت و حداکثر مناسبتی در مقیاس خانوادگی فرو می‌کاهد. در این باره، در قسمت آیین‌ها بیشتر بحث خواهد شد.

عنصر دیگری که در کشورها معمولاً در جایگاه نماد به کار می‌رود، شخصیت‌ها، اعم از اسطوره‌ای و واقعی هستند؛ قهرمانانی که الگو هستند و یاد و خاطره آن‌ها برای مردمان آن کشور افتخارآفرین است. این شخصیت‌ها در تاریخ سیر می‌کنند و تنها به دوره‌ای خاص اختصاص ندارند. گاه یکی از این شخصیت‌ها چنان برجستگی پیدا می‌کند که حتی به صورت نماد ملی ظهور می‌یابد. چنین شخصیتی معمولاً اسطوره‌ای یا خیالی است؛ نمونه آن میشل آلمانی و عمو سام (دو شخصیت کمیک آلمان و آمریکا) و نیز ماریان (نماد فرانسه) هستند. شکل گرفتن چنین شخصیت‌هایی معمولاً به صورت طبیعی است. طبع هنرمندی، چنین شخصیتی را می‌آفریند و مردمان یک کشور آن را می‌پذیرند و با آن همدلی می‌کنند. چنین شخصیتی در مورد ایران شکل نگرفته است؛ ولی در تاریخ ایران بزرگانی وجود داشته و دارند که این نقش را ایفا می‌کنند. پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع)، به ویژه امام علی و امام حسین (علیهما السلام) از بزرگ‌ترین این شخصیت‌ها هستند. اینان اگرچه ایرانی نیستند، ایرانیان ایشان را نماد بزرگی و بزرگواری می‌شناسند. در کنار این شخصیت‌ها، شخصیت‌هایی ایرانی قرار دارند که برخی ویژگی اسطوره‌ای دارند؛ مانند قهرمانان شاهنامه و برخی دیگر واقعی هستند که در دوره‌های مختلف تاریخ ایران می‌توان نمونه‌هایی از آن‌ها یافت.

شخصیت‌های تاریخی ایران، اعم از شاعران، نویسندگان، دانشمندان، عالمان دینی و عرفا، ورزشکاران، و مانند این‌ها بخش دیگری از این نمادها را تشکیل می‌دهند. این نمادها که حول محور شخصیت‌ها شکل گرفته‌اند، به شکل‌های خاصی بروز می‌یابند. شخصیت‌های اسطوره‌ای بیشتر در داستان‌ها و فرهنگ شفاهی مردم ظهور پیدا می‌کنند. فرهنگ شفاهی در ایران از اهمیت زیادی برخوردار است و بی‌دلیل نیست که سنت نقالی یا شاهنامه‌خوانی در گذشته ایران اهمیت داشته است. بسیاری از مردم که حتی

خواندن و نوشتن نمی‌دانستند از طریق نقالی‌های قهوه‌خانه‌ای با داستان‌های شاهنامه آشنا می‌شدند. نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای نیز مجال دیگری برای ظهور و بروز شخصیت‌های اسطوره‌ای و همچنین برخی شخصیت‌های دینی، مانند امام حسین (ع) و حادثه عاشورا و قیام مختار در خونخواهی امام حسین (ع) است.

مجسمه‌سازی در ایران و سایر کشورهای اسلامی دارای ویژگی خاص خویش است. دین اسلام از آنجایی که در مقابل بت‌پرستی ظهور کرد، فقیهان مسلمان همواره هنر مجسمه‌سازی را مردود شمرده‌اند و بسیاری از آن‌ها ساخت هر گونه مجسمه را حرام می‌دانند (۸). دلیل این امر ظهور دین اسلام پس از دوره‌ای بت‌پرستی در شبه‌جزیره عربستان بود. بت‌ها که به صورت مجسمه‌هایی در میان اعراب رواج داشتند، با ظهور اسلام در هم شکسته شدند. اسلام برای اینکه خاطره این بت‌ها از اذهان مسلمانان زدوده شود و مسلمانان نوآیین بار دیگر به این بت‌ها روی نیاورند، ساختن مجسمه و همچنین ترسیم نقاشی‌هایی را که در بردارنده صورت انسان یا حیوانات باشد حرام کرد. بسیاری از فقها معتقدند در حال حاضر با توجه به از میان رفتن این احتمال، دیگر این حرمت وجود ندارد. با وجود این، این امر باعث شده است تصاویر شخصیت‌ها در ایران پس از انقلاب چندان به شکل مجسمه ظهور نیابد. اگرچه پیش از انقلاب اسلامی مجسمه‌هایی از خاندان پهلوی و همچنین بزرگانی، مانند فردوسی، و نیز مجسمه‌های انتزاعی و غیرشخصی در میدان‌ها نصب می‌شد، پس از پیروزی انقلاب، مجسمه‌های خاندان پهلوی به‌طور کلی حذف شدند و برخی مجسمه‌ها، مانند مجسمه فردوسی در میدان فردوسی تهران، مجسمه نبرد با اژدها در میدان حر، مجسمه‌های انتزاعی در باغ موزه هنرهای معاصر و... باقی ماندند. نام تمامی شاهان گذشته تاریخ ایران نیز از تمامی خیابان‌ها حذف شد و تنها دو پادشاه (کریم خان زند و نادرشاه افشار) توانستند جایگاه خود را حفظ کنند. نام کریم خان بر خیابانی در تهران و مقبره نادرشاه به‌همراه مجسمه وی در مشهد محفوظ ماند. باقی ماندن کریم‌خان و مستثنا شدن وی از جمع شاهان گذشته، به دلیل شهرت وی به ساده‌زیستی و لقب مشهور وی، وکیل الرعایاست. نادر شاه کمی عجیب‌تر به نظر می‌رسد. با اینکه وی سیاستی متفاوت با صفویه داشت و تشیع را محدود کرد، هنوز مجسمه وی پابرجاست و مقبره وی در جریان انقلاب پابرجا مانده است.

به هر حال پس از انقلاب اسلامی تا سال‌ها مجسمه جدیدی ساخته نشد. علاوه بر جنبه فقهی آن، که علت مهمی محسوب می‌شود، شاید سعی مقامات جمهوری اسلامی

برای گریز از کیش شخصیت و شخصیت‌گرایی نیز در این میان نقش زیادی داشته باشد. از اواسط دهه ۱۳۶۰ هـ.ش به تدریج برخی مجسمه‌ها با موضوعاتی انتزاعی و بدون آنکه نمودار شخصی واقعی باشند در برخی میادین و پارک‌ها نصب شدند؛ نمونه‌ای از آن‌ها مجسمه نماد مادر در میدان محسنی میرداماد و مجسمه مربوط به مبارزات مردم فلسطین در میدان فلسطین است. به دنبال این امر، زمینه برای ساخت مجسمه‌های بزرگان و شخصیت‌های گذشته ایران فراهم آمد که از جمله می‌توان به مجسمه ابوریحان بیرونی در پارک لاله، مجسمه‌های بزرگان ادب و هنر ایران، مانند سعدی، حافظ، وحشی بافقی، نیما یوشیج، کمال‌الملک و... در پارک ملت و نیز مجسمه شهید مدرس در میدان بهارستان اشاره کرد. در سال‌های اخیر، مجسمه‌سازی و نصب آن‌ها در میادین و به‌ویژه پارک‌ها شتاب بیشتری یافته است. استفاده از «بزه‌های مش اسماعیل» در پارک‌هایی مانند جمشیدیه و مجسمه‌هایی با ارزش هنری در پارک‌های کوچک تهران که اغلب غیرشخصی هستند، از جمله آن‌هاست (۹).

لازم است ذکر شود که از دوران گذشته به دلیل محدودیتی که در ساخت و نصب مجسمه به دلایل دینی وجود داشت، مرقد‌های بزرگان دینی، ائمه، امامزاده‌ها و عرفا به صورت نمادی دینی در شهرها و روستاها وجود داشته است. بنا به گفته رئیس سازمان اوقاف کشور، حدود ۸ هزار امامزاده در کشور وجود دارد (۱۰). گنبد‌ها و گلدسته‌های این مرقد‌ها همان نقش مجسمه‌ها را در جاهای دیگر ایفا می‌کرد و نمادی برای اسلام محسوب می‌شد. این امر تا حدودی باعث گرایش به بزرگداشت درگذشتگان و غفلت از زندگان شده است؛ برای مثال در میان ۹۰۶ تمبر بررسی شده - به جز تمبرهایی که در زمان حیات امام خمینی (ره) با تصویر ایشان منتشر شد - تنها یک تمبر با تصویری از شخصی در قید حیات انتشار یافته و آن هم تمبری است که در سال ۱۳۸۲ به یاد حسین رضازاده منتشر شده است.

نام‌های خیابان‌ها و اماکن عمومی از دیگر مکان‌های بروز نمادهای شخصی است. این نامگذاری پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه در مورد شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به‌وفور دیده می‌شود. این امر اگرچه تقویت‌کننده همبستگی ملی و یادآور خاطره مبارزات انقلاب و جنگ تحمیلی هشت‌ساله‌ای است که تمامی ملت ایران در آن مشارکت جستند و دشمن تجاوزگر را از وطن عزیز به بیرون راندند، تکرار زیاد و یکنواختی نام خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌تواند به نوعی ضد تبلیغ بینجامد. مناسب‌ترین شیوه در این خصوص، برپایی مجسمه‌ها و بناهای یادبودی است که در تمامی شهرها

می‌تواند یادآور خاطره شهیدان باشد و نام تمامی شهیدان آن شهر نیز در آنجا ثبت شود و در معرض دید عموم قرار گیرد.

یکی دیگر از نمادها، نماد موسیقایی یا سرود ملی است که به همراه پرچم و نماد خاص، نمادهای سه‌گانه هر کشور را تشکیل می‌دهند. شعر نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران را ابوالقاسم حالت سروده بود و با این مطلع آغاز می‌شد:

شد جمهوری اسلامی به پا

که هم دین دهد هم دنیا به ما

این سرود در سال ۱۳۷۱ تغییر یافت و سرود زیر جای آن را گرفت؛ این سرود از

سوی جمعی از شعرا سروده شد:

سر زد از افق

مهر خاوران

فروغ دیده حق باوران

بهمن فر ایمان ماست

پیامت ای امام

استقلال آزادی، نقش جان ماست

شهیدان پیچیده در گوش زمان فریادتان

پاینده مانی و جاودان

جمهوری اسلامی ایران

گفتنی است که از سال ۱۳۶۷ در پایان جنگ تحمیلی بار دیگر سرود مشهور ای ایران ای مرز پرگهر (شعر گل گلاب که مشهورترین نسخه آن با صدای غلامحسین بنان است) از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و هم‌اکنون نیز در مناسبت‌های مختلف پخش می‌شود.

در این دو سرود جمهوری اسلامی، نوعی تناسب از حیث پرداختن به عناصر ملی و دینی یافت می‌شود. در سرود نخست، در کنار واژگانی، مانند اسلامی، خدا، دین، ایمان، اصطلاح جمهوری اسلامی، ایران، اتحاد، شور سلحشوری نیز وجود دارد که برانگیزاننده همبستگی ملی است. در سرود دوم، این تناسب بیشتر خصلت ایرانی پیدا کرده است. در این سرود، در کنار اصطلاحات حق باوران، ایمان، اسلامی، شهیدان، از مهر خاوران برای اشاره به انقلاب اسلامی ایران استفاده و از بهمن، ماه پیروزی انقلاب به فر ایمان یاد شده است. همچنین شعارهای استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی قید

شده است. در بیت آخر، برای جمهوری اسلامی آرزوی پایداری و جاودانگی کرده است. نکته جالب در مورد هر دوی این سرودها، پایان یافتن آن‌ها با نام ایران است که اغلب در مناسبات عمومی با کف زدن حضار به دنبال آن همراه می‌شود. در مجموع، می‌توان گفت نمادها در ایران پس از انقلاب کمتر ایرانی بوده‌اند و بیشتر بر ابعاد اسلامی و همبستگی اسلامی مبتنی بر مفهوم امت تأکید داشتند. هر چه از سال‌های نخست انقلاب فاصله می‌گیریم، میزان توجه به ابعاد ایرانی افزایش می‌یابد؛ ولی هنوز هم نیازمند توجه بیشتری است.

۲. آیین‌ها

آیین‌ها نیز همانند نمادها به دو دسته کلی آیین‌های برجای مانده از دوره قبل از انقلاب و آیین‌های ابداعی بعد از انقلاب تقسیم می‌شوند. آیین‌های برجای مانده از قبل از انقلاب، آیین‌های دینی و غیردینی هستند؛ آیین‌هایی مانند نوروز، چهارشنبه‌سوری، سیزده به در، مراسم شب یلدا، اعیاد فطر، قربان، غدیر، عاشورا و تاسوعا، نماز جمعه و... وجود هر کدام از این آیین‌ها به نوعی تقویت‌کننده همبستگی و هویت ایرانی و یا ایرانی - اسلامی است. نوروز، عید باستانی ملت ایران از اعیادی است که در تمامی سرزمین‌هایی که زمانی قلمروی ایران بودند رواج دارد. در ایران کنونی، این مراسم بیشتر به صورت خانوادگی برگزار می‌شود و در بردارنده سنت‌هایی همچون گرد هم آمدن خانواده و گاه خویشاوندان نزدیک و دور و عید دیدنی، نشستن بر سر سفره هفت سین در زمان تحویل سال و امثال این‌هاست. این مراسم در برخی از کشورهای حوزه تمدن ایرانی، از جمله تاجیکستان به صورت عمومی و کارناوالی برگزار می‌شود. در این مراسم، مردم در خیابان‌ها سبزه و نان و پرچم‌های سه‌رنگ سبز و سفید و قرمز را حمل می‌کنند و به نشانه کشاورزی و خیر و برکت به نمایش بذر افشانی می‌پردازند. شکل تعدیل‌یافته این مراسم که با فرهنگ اسلامی مردم ایران سازگار باشد، می‌تواند این مراسم را از سطح خانواده به سطح اجتماع ارتقا بخشد و تقویت‌کننده هویت ملی باشد. طی سال‌های اخیر، تلاش‌هایی در این خصوص صورت گرفته و با توجه به ارزش‌های انقلابی در برخی شهرستان‌ها مراسمی در روز عید نوروز در جوار شهدا برگزار می‌شود که در نوع خود ارزشمند است. سایر مراسم ایرانی نیز کم و بیش با تحولات طبیعی و تغییر آب و هوا در ارتباط و در عین حال دارای فرهنگ و حال و هوای ایرانی‌اند؛ برای مثال جشن مهرگان با فرارسیدن پاییز برگزار می‌شود و شب یلدا پیام‌آور زمستان است.

محرم و مراسم عزاداری در ده روز نخست این ماه، به‌ویژه تاسوعا و عاشورا و نیز اربعین شهادت امام حسین (ع) با توجه به اعتقاد شیعی مردم ایران نقش مهمی در تقویت هویت ملی، در میان شیعیان مناطق مختلف ایران دارد. انتخاب نوحه‌ها و مرثی‌های مناسب و عاری از دروغ و خرافات، به‌ویژه نوحه‌های دوزبانه یا سه‌زبانه به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی - که به آن ترصیع می‌گویند - پیوند میان معتقدان به امام حسین (ع) را تقویت می‌کند. در مورد سایر اعیاد اسلامی نیز این امر صدق می‌کند (۱۱). ابتکار ارزشمند تعیین فاصله میان دوازده ربیع‌الاول و هفدهم ربیع‌الاول (موارد اختلافی شیعه و سنی در خصوص میلاد رسول اکرم ص) و مراسم و برنامه‌هایی که در این هفته برگزار می‌شود، مکمل عاشورا و سایر برنامه‌های خاص شیعیان است و جمعیت سنی ایران را نیز، در مقام مخاطبان خود، دربر می‌گیرد. با توجه به هدف وحدت‌بخشی مراسم هفته وحدت، می‌توان از مراسم این هفته در جهت ایجاد وحدت ملی نیز بهره گرفت که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و محتوای سخنرانی‌ها و نشانه‌های این هفته (از جمله تمبرهای انتشار یافته در این خصوص) بیشتر بر بُعد اسلامی آن دلالت دارد. چنان‌که پیش از این در بخش نمادها ملاحظه شد، وحدت اسلامی طی دوران پس از انقلاب بیش از وحدت ملی مورد توجه بوده است و این امر نیازمند اهتمام جدی‌تری است. نامگذاری درایت‌مندانه سال ۱۳۸۶ به‌عنوان سال انسجام ملی و اتحاد اسلامی از سوی مقام معظم رهبری و توجه به هر دو بُعد اسلامی و ایرانی، نمودار نگاهی جدید به این مقوله است که نویدبخش اقداماتی جدی در این خصوص می‌باشد و امید است در کنار توجه به ابعاد اسلامی، به توجهی جدی و شایان به نمادها و آیین‌های ایرانی بینجامد.

از دیگر آیین‌هایی که پس از انقلاب اسلامی بنیان نهاده شد، مراسم دهه فجر و بیست و دوم بهمن است. این مراسم طی ده روز انجام می‌گیرد و در این روزها ادارات و مراکز دولتی برنامه‌های خاصی را برای آشناکردن نیروهای خود با انقلاب اسلامی تدارک می‌بینند. اوج این مراسم راهپیمایی بیست و دوم بهمن است که به تدریج شکل جشن و شادی به خود گرفته است. هر ساله شعارها و پلاکاردنوشته‌های این مراسم بیان‌کننده مسائل و چالش‌های مهم آن سال است. در تهران مراسم به‌صورت راهپیمایی از مناطق مختلف آغاز و به میدان آزادی ختم می‌شود. در این مراسم معمولاً رئیس جمهور سخنرانی می‌کند، سپس قطعنامه راهپیمایی خوانده می‌شود. در طی مسیر، برنامه‌های تفریحی برای شرکت‌کنندگان تدارک دیده شده است که از جمله آن‌ها

حضور هنرمندان و ورزشکاران محبوب مردم در سگوهایی خاص و ارتباط آن‌ها با مردم است. ستاد برگزاری مراسم دهه فجر آگهی و پلاکاردهایی را برای این مراسم منتشر می‌کند که باعث هماهنگی شعارها می‌شود. ماهیت جشن گونه این مراسم باعث شده است شرکت‌کنندگان از طیف‌های متفاوت باشند و تنها به افراد مذهبی یا دارای گرایش خاصی محدود نشود.

نماز جمعه از دیگر آیین‌هایی است که اگرچه سابقه‌ای به قدمت اسلام دارد و در ایران نیز در دوره‌های مختلف تاریخ، به‌ویژه در دوره صفویه، قاجاریه و پهلوی برگزار می‌شده، در جمهوری اسلامی گسترشی عام یافته و جمعیت شرکت‌کننده در آن از سایر دوره‌های تاریخ ایران به مراتب بیشتر است.

نماز جمعه در دوره صفویه به امامت صدر برگزار می‌شد که منصبی روحانی وابسته به دولت بود. در دوره پهلوی منصب «امام جمعه» عهده‌دار برگزاری آن بود. صدر و امام جمعه در دوره‌های صفویه، قاجاریه و پهلوی، مناصبی در مقابل مجتهد بودند. مجتهد، شخصیتی روحانی به‌دور از قدرت بود و معمولاً در مقابل دربار قرار می‌گرفت و یا دست‌کم از سیاست دور بود (بیل، ۲۱-۱۵). نماز جمعه همواره موضعی برای بیان دیدگاه‌های حکومت اسلامی، و از کارکردهای آن ایجاد وحدت در میان مردم بوده است. در جمهوری اسلامی نیز از این مراسم به مراسم عبادی - سیاسی و نماز وحدت‌آفرین یاد می‌شود. از زمان انقلاب تاکنون (بهمن سال ۱۳۸۶) بیش از یک‌هزار و پانصد نماز جمعه در جایگاه‌های مختلف کشور برگزار شده است. نماز جمعه تهران یکی از مهم‌ترین محل‌های بیان نظرات و دیدگاه‌های مسئولان نظام و همواره مورد توجه رسانه‌های خارجی بوده است.

با وجود این، نماز جمعه را از حیث وحدت، از چند جهت می‌توان بررسی کرد: نخست به محتوای مطالب ایرادشده در خطبه‌های این نماز مربوط می‌شود. محتوای خطبه‌ها نشان می‌دهد که وحدت و دعوت مردم بدان، به‌ویژه وحدت اسلامی، در این خطبه‌ها مورد توجه زیاد قرار گرفته است؛ برای مثال آیت‌الله موسوی اردبیلی در نماز جمعه مورخ ۱۳۶۶/۹/۲۷ تأکید دارد: «ما باید عوامل فکری ضدّ وحدت را از میان برداریم.» (هزار نکته از هزار جمعه، ۱۳۸۱: ۱۲۹) آیت‌الله امامی کاشانی خطیب دیگر نماز جمعه تهران در نماز جمعه مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۴ می‌گوید: «تمامی نیروها باید در کنار هم قرار گیرند، همه قلم‌ها و مغزها باید در کنار هم قرار گیرند.» (همان، ۱۳۸) ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «اختلاف سلیقه‌ها را کنار بگذارید. به اشکال تراشی‌ها توجه

نکنید». آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه مورخ ۱۳۶۷/۸/۱۳ بیان می‌کند: «ایران اسلامی خواهان وحدت همهٔ مسلمین و تأکید بر مشترکات است.» (همان، ۱۴۲) رفسنجانی در جایی دیگر (۱۳۷۱/۶/۶) نیز می‌گوید: «بحث‌های فرعی، خطی و اختلافات سلیقه‌ای از هر نوعی که در کشور ما وجود داشته باشد و بخواهد جامعه ما را دچار تفرقه یا حداقل عدم همدلی کند، این‌ها به عنوان گناه کبیره است که نباید مرتکب آن بشویم.» (همان، ۲۰۰) در این نقل قول‌ها چنان‌که ملاحظه می‌شود، از نبود وحدت به «اختلاف سلیقه»، «اشکال‌تراشی»، «بحث‌های فرعی و خطی»، و «گناه کبیره‌ای که نباید مرتکب آن شویم» یاد شده است و در مقابل، وحدت وضعیتی است که در آن باید «همه قلم‌ها و مغزها در کنار هم قرار گیرند» و «بر مشترکات تأکید شود». نکتهٔ دیگر به گرایش ائمهٔ جمعه مربوط می‌شود. اگر قرار است نماز جمعه به پایگاهی برای تقویت وحدت تبدیل شود، باید ائمهٔ جمعه و سخنرانان این مراسم گرایش‌های مختلف پذیرفته‌شده در جمهوری اسلامی را دربرگیرند؛ در غیر این صورت هر گونه دعوت به وحدت تنها سخنی فاقد عمق و دارای آثار عملی خواهد بود و راه به جایی نخواهد برد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته‌شده، چنین برمی‌آید که طی سال‌های گذشته، توجه زیادی به نمادها و آیین‌های تقویت‌کنندهٔ هویت ایرانی مبذول نشده است؛ ولی شواهد نشان می‌دهد گذر زمان اهمیت این مطلب را بیشتر برجسته کرده و در سال‌های اخیر نیز این توجه افزایش یافته است. چالش‌های هویتی پیش‌روی نظام جمهوری اسلامی به ما گوشزد می‌کنند که باید به تقویت هویت ملی بپردازیم، به میراث ایرانی خود اهمیت دهیم و آن را هرگز در تعارض با میراث اسلامی قلمداد نکنیم. نمادها، اسطوره‌ها و آیین‌های پاک گذشته را احیا کنیم و از بزرگان ایرانی تجلیل و تمجید کنیم. اینک، وقت آن رسیده است این شخصیت‌ها و بزرگان را برجسته کنیم و تنها به ذکر نامی از آن‌ها اکتفا نکنیم. این دفینه‌ها را از دل خاک بیرون آورده، بدان‌ها ارج نهیم و در عین حال تنها به مرده‌ها اکتفا نکنیم، بلکه میراث‌های زندهٔ ایران، بزرگان کنونی، را نیز تحسین کنیم. این کار چندسالی است که به ابتکار صدا و سیما با عنوان چهره‌های ماندگار در حال اجراست که امیدوار است متوقف نشود و حب و بغضی آن را تیره و تار نسازد تا جوان ایرانی بتواند بزرگانی را در اطراف خود با انگشت نشان دهد و بدان‌ها ببالد.

یادداشت‌ها

۱. برای آشنایی با مباحث نظری در باب ناسیونالیسم رجوع شود به: جان هاجینسون، و آنتونی اسمیت (۱۳۸۶)؛ ناسیونالیسم، ترجمه دکتر مصطفی یونسی و دکتر علی مرشدی‌زاد؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی و نیز آنتونی دی. اسمیت (۱۳۸۴)؛ *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*؛ ترجمه منصور انصاری؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۲. برای آشنایی با دیدگاه‌های هابزباوم در باب ناسیونالیسم رجوع شود به: ای. جی. هابزباوم، *ملکت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰*؛ ترجمه جمشید احمدپور؛ مشهد: نشر نیکا.
۳. روز فتح زندان باستیل در انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ که در سال‌های پس از انقلاب به‌عنوان روز پیروزی انقلاب جشن گرفته می‌شود.
۴. نماد خرد و آزادی در انقلاب فرانسه. این نماد به صورت زنی است که مشعلی در دست دارد و بر سر او شاخه‌ای زیتون به صورت تاج گذاشته شده است. از این نماد بر روی سکه‌ها و به صورت مجسمه‌هایی نیم‌تنه در تالار شهر و به صورت مجسمه‌هایی تمام قامت در مکان‌های عمومی استفاده می‌شود.
۵. ژرمانیا نمادی تصویری است که نخستین بار از سوی نقاش آلمانی فیلیپ ویت در سال ۱۸۴۸ و طی انقلاب سال ۱۸۴۸ به تصویر کشیده شد. ژرمانیا زنی است که پرچم آلمان بر دوش و شمشیری در دست دارد. این نماد نشان‌دهنده آلمان دموکراتیک ملی است و تا پایان جنگ جهانی اول به صورت نماد آلمان باقی ماند.
۶. برای آشنایی با تحولات ملی‌گرایی و هویت ملی در ایران پس از انقلاب رجوع شود به: مهرداد مشایخی؛ «سیاست ملی‌گرایی و فرهنگ سیاسی ایران معاصر». فارسون سمیع و مهرداد مشایخی (۱۳۷۹)؛ *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*؛ ترجمه معصومه خالقی؛ تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران؛ صص ۱۱۳-۱۵۱. همچنین رجوع شود به: زهیری علیرضا (۱۳۸۱)؛ *انقلاب اسلامی و هویت ملی*؛ تهران: انجمن معارف اسلامی ایران. احمدی، حمید؛ «دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش». احمدی، حمید (۱۳۸۳)؛ *ایران: هویت، ملیت، قومیت*؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی؛ صص ۱۱۴-۵۳.
۷. برای مشاهده مجموعه تمبرهای انتشاریافته در جمهوری اسلامی ایران به این آدرس مراجعه شود: <http://www.parsbit.com>
۸. برای مثال آیت‌الله العظمی سیستانی در این خصوص معتقدند: «ساختن مجسمه انسان و حیوان به احتیاط واجب حرام است هر چند ناقص باشد؛ ولی ساختن مجسمه یک جزء بدن، مانند سر یا پا اشکال ندارد.» این باره به سایت مراجعه شود: <http://sistani.org> آیت‌الله صانعی نیز عقیده دارند: مجسمه‌سازی، برای اهداف عقلاهی، حرام نیست و نقاشی و طراحی ک دارای مفسده نباشد و بی‌عفتی و بی‌بند و باری را ترویج نکند، جایز است و منعی ندارد. رجوع شود به: <http://www.saanei.org> آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این مورد معتقدند ساخت مجسمه، نقاشی و ترسیم موجودات بی‌روح اشکال ندارد و همچنین نقاشی و ترسیم چهره موجودات ذی‌روح، اگر بدون برجستگی باشد و یا مجسمه آن‌ها که به صورت غیرکامل باشد، اشکال ندارد؛ ولی ساخت مجسمه انسان یا سایر حیوانات به صورت کامل اشکال دارد. خرید و فروش و نگهداری نقاشی و مجسمه جایز است و ارائه آن‌ها در نمایشگاه هم اشکال ندارد. رجوع شود به: <http://farsi.khamenei.ir/FA/Treatise/topicDetail.jsp?uid=8&tid=11>
۹. جهت اطلاع بیشتر به این سایت مراجعه شود: <http://www.tehransculpture.org/farsi/asp%20for%20home/asp/news.asp>
۱۰. رجوع شود به: www.mehrnews.com/txtNewsView_fa.aspx?t=home&page=11
۱۱. برای آشنایی تفصیلی با نمادها و آیین عاشورا رجوع شود به: الهی، محبوبه (۱۳۷۷)؛ *تجلی عاشورا در هنر ایران*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

منابع

- احمدی، حمید (به کوشش) (۱۳۸۳): *ایران: هویت، ملیت، قومیت*؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳): *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*؛ ترجمه منصور انصاری؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- الهی، محبوبه (۱۳۷۷): *تجلی عاشورا در هنر ایران*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بیل، جیمز (بی‌تا): *سیاست در ایران*؛ ترجمه علی مرشدی‌زاد؛ [منتشر نشده].
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۱): *انقلاب اسلامی و هویت ملی*؛ تهران: انجمن معارف اسلامی ایران.
- فارسون، سمیح، و مهرداد مشایخی (۱۳۷۹): *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*؛ ترجمه معصومه خالقی؛ تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- هابزباوم، ای. جی. (۱۳۸۱): *ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰*؛ مشهد: نشر نیکا.
- هاچینسون، جان، و آنتونی اسمیت (۱۳۸۶): *ملی‌گرایی*؛ ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Deutsch. Karl (1966); *Nationalism and Social Communication*; 2nd ed, MIT Press, Cambridge Mass.
- Hobsbawm. Eric; *The Invention of Tradition*; ed. by Eric Hobsbawm and Trence Ranger.
- Renan. Ernest (1882); *Qu'est-Cequ'une Nation*; Trans. by Idmae Snyder; Paris: Calmann-Levy: Paris.
- Stalin. Joseph (1973); *The Nation in Marxism and the National Question*; from the Essential Stalin: Major Theoretical Writing 1905-1952, (ed.) Bruce Franklin, London: Croom Helm: London.
- Weber. Max (1948); *Essays in Sociology*; Trans and ed. by H. H. Gerth and C. London: Wright Mills, Routledge and Kegan Paul.